

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه ماعون (جله سوم)

نخستین منوی استاد اخوت ۱۳۸۱/۱۲/۹۴

الف) ارائه‌ی خانم برومند با عنوان آسیب‌شناسی تکذیب دین در جامعه‌ی دینی:

با توجه به تعریف دین به ۳ مولفه رسیدند که تکذیب را در ۳ قید تعریف دین ضرب کرده‌اند: تکذیب در قید عبودیت، تکذیب در قید برنامه‌ریزی، تکذیب در قید غایت‌مندی

اگر ما در یک جامعه‌ی کفاری باشیم و خواستیم تکذیب دین را بسنجیم، «دَعَّ» یتیم شاخص است؛ و سوال این است شاید یک جامعه‌ای داشته باشیم و همگی کافرند، ولی در آن جامعه دَعَّ یتیم ندارند و «حَضَّ» مسکین دارند مثل رعایت مقررات راهنمایی و رانندگی. پس این شاخص نمی‌شود زیرا استثناء می‌شود.

شاخص یعنی اینکه هر جایی هست باید تکذیب دین را نشان دهد. با یقین می‌توان گفت که «تکذیب دین موجب دَعَّ یتیم می‌شود» ولی نمی‌توان گفت که عدم دَعَّ یتیم یعنی تکذیب دین نیست. زیرا دَعَّ یتیم را می‌توان با یقین نتیجه‌ی تکذیب دین دانست ولی نمی‌توان با دَعَّ یتیم به تکذیب دین رسید. زیرا در جامعه‌ای مثل ژاپن دَعَّ یتیم ندارند و اینجا گیر می‌افتیم که مطلب را عوض کنیم یا سوره را!!!

«خفی» و «علن» نسبی هستند مثلاً یک موضوعی گاهی رو است و گاهی زیر. مثلاً زن در خصام غیر مبین است، یعنی می‌چزونه که مخفی است و مرد هم مبین است ولی در چیز دیگری زن «مبین» است.

برای اینکه در سوره‌ی ماعون ریای زن و مرد و بقیه را خوب در بیاورید باید حدّ وسط‌های قیاس و مقدمه‌ها را خوب بچینید.

**ب) ارائه‌ی خانم افشار با عنوان زندگی به سبک سوره ماعون:**

سهو در نماز همان تکذیب دین است که یکی انتزاع است و یکی مصداق.

سوره‌های به گونه‌ای برخورد می‌کنند که سعی دارند که به آدم‌ها برجسب نزنند، خدا در سوره‌ها مراعات می‌کند و هر جایی هر صفتی را به افراد نسبت نمی‌دهد مثلاً کسی که ریا کند منافق است و خدا نمی‌آید از نفاق اینجا استفاده کند تا این کلمه خراب نشود.

خدا کاری نمی‌کند که شما وقتی سهو در نماز دارید بگویید منافقم. الزاما کاهل در نماز را با نفاق تداعی نمی‌کنیم.

ادب قرآن خاص است و در همه‌ی سوره‌ها این ادب را می‌بینید و با اینکه معنای برخی مفاهیم وجود دارد ولی خدا مارک و برجسب الکی نمی‌زند.

**ج) ارائه‌ی خانم رضوی با توجه دادن به موضوع مراتب:**

کلمه‌ی کذب نگاهی صفر و یکی دارد ولی دارای مراتب می‌باشد. کذب و دین را سرچ کردم که به چند سوره رسیدیم، مثلاً سوره‌ی زمر بیشتر به عبودیت و تصدیق دین می‌پردازد که نقطه‌ی مقابل است. وقتی یک واژه در مراتب تجلی دارد باید روح آن واژه را در کلیه‌ی کلمات سوره بررسی کرد زیرا در کلیه‌ی مراتب تجلی یافته است.

واژه‌ی ساختار بیان حقیقت حاکم بر هستی است، برای فهم ساختار باید از واژگانی استفاده کرد که در مراتب تجلی می‌یابند.

**توضیحات استاد اخوت:**

به صورت ویژه از خانم‌ها برومند و افشار و رضوی و خوش اخلاق و شهیدزاده و کلیه‌ی افراد حاضر در جلسه تشکر می‌کنیم.

برای قدردانی از این بزرگواران صلواتی عنایت بفرمایید: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

قصده ما از این کار تضارب افکار و نظرسنجی بوده است. اگر مطلبی سخت است باید بازخورد بدهید تا بتوانند عطای دقیق تری را به مخاطب تقدیم کنند.

سوره‌ی مبارکه‌ی ماعون وقتی به آن با دلالت ظاهری نگاه می‌کنید یک سیر مراتب در سوره به صورت واضح قابل رویت است که البته همه‌ی دوستان اشاره کرده بودند، سهو در نماز و بعدش می‌رود تا نماز ریایی و منع ماعون و اتمام سوره، وقتی این را می‌بینید که هر کدام در قسمتی است یکی در توجه فرد است و یکی در ادراک فرد و یکی در عمل فرد نشان داده شده است و این یعنی بخشی انتزاعی و مفهومی است و بخشی در درون و لایه‌ی توجه اتفاق می‌افتد. سهو در نماز ادراک نیست و مدل توجه است هر چند مدل توجه جنسش ادراک باشد ولی تکذیب دین معرفت است و سهو در نماز ادراک است. و ریا نمود عملی است، سهو در نماز را فقط خود فرد می‌فهمد مثل اینکه کسی نماز بخواند و وضو نداشته باشد، نماز ریایی و منع ماعون، هر دو از رفتار است.

اگر کسی بخواهد بحث مراتب را بداند باید بگوییم که به چه چیزی اطلاق تعریف مراتب می‌کنیم سوره‌ی ماعون می‌تواند به ما کمک کند.

چند وجه از سوره را می‌گوییم که توجه به آن‌ها در بدو امر لازم است مثلاً مراتب در ناحیه‌ی شناخت و رفتار و توجه انسان چه تاثیری دارد؟ بحث را دوباره انتزاع کردیم و موضوعی به نام فهم مراتب را استنباط می‌کنیم.

۱) مراتب انواع دارد و آیا می‌توان از این سوره انواع را درآورد؟

۲) چگونه می‌توان تعامل بین مراتب را شناخت؟

خانم رضوی خیلی جالب به ساختار اشاره کردند، بحث مراتب بسیار به ساختار نزدیک است، امروز نمی‌خواهیم ساختار را توضیح دهیم ولی بدانید که کلمه‌ی ساختار شبیه دین است، اگر خواستید در قرآن کار ساختاری انجام دهید با کلمه‌ی دین وارد شوید که ما بعداً به این خواهیم رسید.

جریانی از نزول و صعود که از بالا به پایین و بالعکس است و حقیقت را در مراتب مختلف تجلی می‌دهد.

طبع ساختار همین مراتب است.

امروز راجع به ۳ موضوع می‌خواهیم صحبت کنیم

چیستی مراتب؟

انواع مراتب؟

تعاملات بین مراتب؟

**چیستی مراتب:**

از کجا مفهوم مراتب را فهمیدیم؟ وقتی یک جریانی در عرصه‌ها و بسترهای مختلف قرار می‌گیرد، وقایع متناسب با آن بستر را از خود بروز می‌دهد. در این صورت آن جریان در لباسی از آن عرصه و بستر قابل رویت است، خود جریان چون یک حقیقت است باید در عرصه و بستر قرار گیرد، در واقع لباس آن عرصه را باید بپوشد و خودش را قابل رویت کند که به این سیر و جریان، مراتب گفته می‌شود.

مرحله: سیر از یک مرتبه به مرتبه‌ی دیگر، که فعلا با آن کاری نداریم.

بهترین مثال سیر انسان در جریان خلقت است مثلا نطفه یک حضی از روح دارد و علقه حدّ بیشتری از وجود دارد و غیره . تا اینکه برسد به «انشاءناہ خلقا آخر». پس حقیقت در سیر مراتب جاری می‌شود.

بستر یک ظرفی ایجاد می‌کند و حقایق را می‌گیرد، مثلا آب، آب است ولی اگر ظرف یک کاسه باشد یا استکان یا بشکه و غیره متفاوت می‌شود، به این محدودیت بستر، لباس و حدّ زدن حقیقت می‌گوییم.

در واقع ما بسترها و عرصه‌ها را اگر بتوانیم با هم بینیم و رویت کنیم (که بحث اصلی ما رویت تکذیب دین است) انسان می‌تواند حق را احد و واحد ببیند در عین اینکه عالم خلقت در نهایت کثرت است، اگر چنین شود وحدت را در عین کثرت خواهد دید.

روح واحد است، خدا هست ولی در بسترهای مختلف متفاوت است، هیچ وجودی غیر از وجود نیست، هست از حقّ است. هر جایی که حق و وجود داریم جنسشان یکسان است و تفاوت بسترها، افراد را متفاوت می‌کند، اگر در نفس مؤمنی این حقیقت جاری شود به صفات مطلوب تبدیل می‌شود.

عالم جلوه‌ی حقّ است یعنی اینکه شما حق را در جلوه‌ها مشاهده می‌کنید، جلوه‌ها همان مراتب‌اند، که هر کدام حضی از حق یا هست را نشان می‌دهند. این می‌شود معنای مرتبه.

در کل مراتب طولی‌اند. مراتب عرضی به اعتبار مراتب طولی مرتبه نامیده می‌شود، مراتب نمی‌توانند عرضی باشند و حتما باید طولی باشند.

چه قسمتی از موجود می‌تواند از وجود بهره‌بردار؟ هر قسمتی از موجود می‌تواند از وجود بهره‌مند شود.

بر اثر نظام مراتب، موجودات دارای مختصات می‌شوند یعنی نسبت به هم رابطه پیدا می‌کنند و رابطه‌ی موجودات در هیچ حالتی عرضی نیست، مثلا ممکن است که دست را با بدن‌تان در رابطه‌ی عرضی ببینید ولی دست به صورت جداگانه وجود را از خدا می‌گیرد. یعنی این طور نیست که دو ماده‌ی شیمیایی را کنار هم بگذارید و آتش بگیرند این طور نیست که هم جواری را علت آتش گرفتن بدانید بلکه ارتباط این دو یک اقتضایی ایجاد کرد که منجر به نزول یک حقیقت شده است.

رابطه‌ی عرضی یعنی اینکه بگوییم «برای اینکه یک معلول اتفاق بیفتد علت‌های مختلفی می‌خواهد که یکی اراده‌ی الهی است» که البته این اشتباه است، اسباب قابلیت تاثیر و تاثر را ایجاد می‌کنند.

ربط همیشه از وجود است ولی وقتی کنار هم قرار می‌گیرند گول می‌خوریم که این دو علت و معلول است ولی حض از وجود است که موجب شده است که این‌ها تاثیر و تاثر داشته باشند.

مثلا وقتی با دو گوشی دارید به هم پیام می‌دهید در ظاهر این است که از این گوشی پیام به گوشی کناری اش رسیده است ولی در حقیقت پیام به مخابرات رفته و به گوشی بعدی رسیده است.

وجود بسیط و ثابت است، و آن همیشه علت و عامل هر تحقق و هر کاری است و تفوق، استیلا و استعلا دارد، پس علی-رغم اینکه ما حرف می‌زنیم و آن در بستری است که وجود نازل شده و غیر او نیست.

بینیم خدا این موضوعی که خیلی هم انتزاعی و قامض است را به چه صورتی در سوره بیان کرده است که شما به هیچ وجه حالت قامض نمی‌فهمید ولی دقیقا می‌فهمید مرتبه یعنی چه؟

خدا یک کلاس درس تشکیل داده به نام فلسفه‌ی هستی که کاملا واضح و مبرهن است.

چگونه از سوره می‌توان فهم مراتب کرد؟ لذا به ایراداتی که به ذهنتان می‌آید به طور طبیعی برخورد نمی‌کنید

در سوره شما در یک آسیب اجتماعی قرار می‌گیرید، آسیب اجتماعی‌اش را برخوردهای ناپسند با طبقه‌ی ضعیف و یا هر نیازی گذاشته است. مثلاً وقتی می‌گوید ماعون الزاما یتیم، مسکین و یا طبقات ضعیف نباشد بلکه یک آسیب اجتماعی است.

برخوردهای بد اجتماعی را هم آورده است که می‌توان از آن‌ها رؤیت مشخص و دقیق داشته باشیم که می‌توانیم مصداق‌های آن را به عینه در خود و دیگران مشاهده و مثال بیاوریم.

آسیب اجتماعی را در لایه‌ی توجه انسان به عنوان ایجاد کننده‌ی آن آسیب قلمداد کرده که خیلی درونی است و نمی‌توانیم همین طوری بینیم و همین را (نه چیز دیگری را) داخل تر برده و اسمش را «سهو» گذاشته است.

اینکه بگویید توجه انسان ایراد دارد یعنی چه؟ یعنی چه را روی تصدیق و تکذیب نسبت به دین برده است یعنی روی ادراکش برده است، فاصله می‌گیرد.

یک قسمت عرصه‌هاست که عرصه‌ی ادراکات و عرصه‌ی توجهات و عرصه‌ی اجتماعی انسان است، گویی یک اتفاق در ۳ عرصه به نمایش گذاشته شده است و انتظارمان هم این است که بروزاتش شبیه آن عرصه باشد.

ما می‌گوییم یک انسانی هست که برخوردش اینگونه است و علتش فلان است.

شما یک فکری دارید، شما یک توجهی دارید و شما یک رفتاری در فضای بیرون دارید، گاهی می‌خواهم یک انسان را بررسی کنم و گاهی می‌خواهم یک کلیتی بدهم. یعنی اینکه می‌گوییم یک انسان در فضاهاست را از سوره می‌گوییم ولی قانون و شاخص کلی را مطرح نمی‌کنیم.

نظام مرتبه‌ای کارش فهم همین تلازم‌هاست، یعنی اینکه بفهمید همه این‌طورند وابسته به فهم نظام مراتب است. ما کاری به این نداریم و می‌گوییم که انسان می‌تواند یک حقیقت را در ۳ عرصه‌ی مختلف بروز دهد.

۳ رخداد را که دارای منشاء واحد است در ۳ عرصه‌ی متفاوت مشاهده کنیم. آیا اینکه چیزی منشاء واحد دارد و در ۳ عرصه‌ی مختلف بروز می‌یابد یک حکم دارد یا ۳ حکم؟ که جواب ۳ حکم است.

وقتی یک حرفی دایره مدار مراتب می شود انسان نباید احکام الهی را باهم خلط کند که این ها را در یک لایه می بیند، همه ی مشکل انسان این است که نمی تواند آنالیز مراتب کند و حکم را تعمیم می دهد مثلاً یکی آسیب اجتماعی بحث حجاب را بررسی می کند که گاهی ادراکش مشکل دارد و گاهی یک بدحجاب می بیند که سیستم توجهش فعال نیست و غیره. وقتی موضوعات را لایه بندی می کنید این است که الزامی ندارد که بگوییم همه ی مکذبین دین دغ یتیم دارند، ولی وقتی لایه بندی می شود برای هر لایه حکمی پیدا می کند، حکمی در توجه و حکمی برای ادراک و حکمی در رفتار.

با توجه به بسترها باید احکام را استخراج کرد.

سوره ی مطفین مثل همین سوره بحث مراتب است که مثلاً اول سوره که بحث مطفف است در پایان سوره، مطفف تبدیل به کفار و مجرم می شود، انگار دارد ریشه ی صفات و صفات را مشخص می کند.

همه ی ما نماز می خوانیم و می خواهیم سهو در نماز را در خودمان کور کنیم، اگر بخواهیم ویل سوره را بگوییم مکذب دین که خیلی ناجور می شود. اگر در نظام مراتب بینم می فهمم که اگر فلان کار خوب که دارم انجام می دهم ممکن است رشحاتی از تکذیب دین داشته باشم. که همان کار خوب هم اصلاح می شود.

سوره را به مرتبه ی خودمان نزدیک می کنیم و برای خودمان امکان ارتقا را فراهم می کنیم. مرتب با ماعونم ارتباط برقرار می کنم.

\*\*\*

## «ساعت دوم»

مبحث سهو در نماز مرتبه دارد. هر کسی به میزانی، سهو در نماز دارد.

تکذیب دین شاخه دارد و سهو در نماز، منع ماعون و... بروزهای تکذیب دین هستند.

سوال: الذی ها در سوره از چه نوع بدلی هستند؟ بدل کل از جزء، جزء از کل یا بدل اشتمال؟

مصلی که با طبقات ضعیف برخورد ناپسند دارد، حتما سهو در نماز دارد. از آخر سوره به اول سوره می آییم. سوره را با نگاه خاص می بینیم. مصلی ساهی بد برخورد کننده موضوع ما است. ما مصلی ای را بررسی می کنیم که منع ماعون دارد.

می‌شود مصلی‌ای باشد که سهو در نماز داشته باشد ولی منع ماعون نداشته باشد و اگر این سهو در نماز ادامه پیدا کند در معرض منع ماعون قرار می‌گیرد. سهو در نماز سببی است برای منع ماعون. سبب است نه علت. سبب اقتضا ایجاد می‌کند و صد در صدی و قطعی نیست. ما تلازم ایجاد نمی‌کنیم، ما می‌گوییم چنین اقتضایی ایجاد می‌شود.

یک انسان در این سوره هست که تکذیب در دین دارد، سهو در نماز دارد و منع ماعون می‌کند.

مباحث این چینی که مربوط به نظام مراتب است چالش دارد و با این بحث بابش باز شد. با این موضوع باب خیلی علوم برایتان باز می‌شود ولی حوصله می‌خواهد. انسانی که نظام مراتب را بفهمد، انسان حلیم لطیف و واسع الحال می‌شود. اگر این فهم حاصل نشود مباحث دینی جمود، انقباض و سرسختی به بار می‌آورند. در خانواده‌ها اختلاف ایجاد می‌شود.

بحث‌ها را دوباره مرور می‌کنیم تا مشکلات حل شود.

نماز در عرصه‌ی اجتماعی به ریا تبدیل می‌شود.

ممکن است کسی منع ماعون نداشته باشد ولی نماز ریایی داشته باشد. ممکن است منع ماعون داشته باشد ولی نماز ریایی نداشته باشد. ممکن است سهو داشته باشد ولی نماز ریایی و منع ماعون نداشته باشد. یک مصداق خاص از نماز گزاران را نشان می‌دهد.

موضوع اول ما این است که عارضه‌های این سوره هر کدام مستقل هستند. الزاما نمی‌خواهیم این عوارض را به هم ربط دهیم. خدا طیف خاصی را برای مشاهده معرفی می‌کند.

سوال: تکذیب در دین چیست؟ یعنی کسی که آخرت‌نگری و آخرت‌گرایی ندارد. یعنی موضوع جزا و پاداش برایش اولویت اول نیست. بهشت را نسیه می‌داند. دین را جزا گرفته‌ایم نه دین اسلام.

المیزان: " فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ " کلمه " دع " به معنای رد کردن به زور و به جفا است، و حرف " فاء " در کلمه " فذلک " برای توهم معنای شرط است، و تقدیر کلام " أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالْجِزَاءِ فَعَرَفْتَهُ بِصِفَاتِهِ، فَان لَمْ تَعْرِفْهُ فَذَلِكَ الَّذِي... " است، یعنی آیا آن کس را که روز جزا را تکذیب می‌کند، از راه صفاتی که لازمه تکذیب است شناختی؟ اگر شناختی پس بدان که او کسی است که یتیم را به زور از در خانه خود می‌راند، و او را جفا می‌کند، و از عاقبت عمل



زشتش نمی ترسد، و اگر روز جزا را انکار نمی داشت چنین جرأتی را به خود نمی داد، و از عاقبت عمل خود می ترسید، و اگر می ترسید به یتیم ترحم می نمود."

مکذب دین کیست؟ کسی که تکذیبش را بواسطه دع یتیم ابراز می کند. مکذبی را بین دع یتیم و لایحض علی طعام المسکین دارد. تکذیب در دین حالت های مختلفی دارد و این سوره این حالت ها را دارد بیان می کند. فاء در این جا فاء تفریع است.

این سوره یک اتفاق را در سه بستر متفاوت نشان می دهد. تکذیب در دین را در سه حالت مختلف نشان می دهد.

در نظام مراتب هر چیزی سر جای خودش و در عوامل و اقتضائات مربوط به خود بررسی می شود. فاصله ها رعایت شده و همه چیز با همه چیز ادغام نمی شود.

یک روایت از من لایحضره الفقیه که یکی از حضار خواندند: از پیامبر (صلی الله) می پرسند که چرا شما به تارک نماز کافر می گوید ولی به زانی کافر نمی گوید. حضرت (صلی الله) می فرماید که زانی به خاطر یک لذت آنی و شهوتی گناه می کند و پس از مرتفع شدن نیازش دیگر گناه نمی کند ولی تارک نماز براساس یک باور، عملی را که باید انجام دهد کنار گذاشته .

وقتی قضیه ای جزئی باشد، از فائده اش کم می شود. بحث اینجاست که آیا قضیه جزئی نسبت به قضیه کلیه فائده اش کم می شود؟ می شود که قضیه جزئی را به قانون تبدیل کرد و بعد قانون را تعمیم داد نه شخص را.

اگر کسی منع ماعون و میل به تماشا شدن داشت می فهمد که زیر مجموعه سهو نماز قرار دارد. که البته ریا را فقط خود فرد می فهمد و قابلیت تشخیص توسط دیگران را ندارد. پس فرد از ریا و منع ماعون می فهمد که چقدر در نمازش سهو دارد.

سوال: در سوره مکذب دین را با دو پیش فرض می توان شناخت. یکی این که مکذب در دایره اسلام باشد و دیگری این که در دایره اسلام نباشد و تفاسیر با پیش فرض خودشان درباره این سوره نظر داده اند. موضوع دیگر اینکه مکذب دین در قرآن خارج از دین اسلام است در حالیکه در این سوره مکذب دین از بین مسلمانان است.

جواب: مکذب در قرآن زیاد آمده است و در جاهای دیگر هم مکذب هایی داریم که داخل در دین اسلام باشند. بحث دیگر شناخت سیاق است. ما ممکن است که تشخیص ندهیم فاء در این سوره به چه معناست . اصراری نداریم که همان

اول متوجه نوع فاء بشویم. با فرض مجهول بودن فاء بقیه سوره را می‌خوانیم. قسمت اول سوره تکذیب دین است با جهت دع یتیم. قسمت دوم توییح مصلی با جهت منع ماعون است. در دو قسمت جهت‌ها تناظر دارند. فاء در این جا ارتباطی منطقی و عینی بین دو قسمت برقرار می‌کند.

سوال: چرا ارتباط بین دو قسمت منطقی و عینی است؟

جواب: بخاطر تشابه دو قسمت. اگر فاء هم نیامده بود به لحاظ کلامی و سیاقی نمی‌توانستیم دو قسمت سوره را از هم جدا کنیم.

**جمع بندی:** در سوره ماعون کاری انجام می‌دهیم فهم مراتب است بوسیله‌ی عرصه‌های مختلف.

عرصه‌ی اول: عرصه‌های درونی انسان و بیرونی انسان است. پس اول مراتب را از جهت درون و بیرون مشخص می‌کند.

مراتب از جهت ساختار وجودی انسان: ادراک، رفتار (دع یتیم)، عواطف، توجه (ساهون)، صفت (مصلی)

شما در این سوره می‌توانید مراتب ساختار وجودی انسان را از واژه‌ها بررسی کنید. بعضی واژه‌ها ادراکی، بعضی توجهی، بعضی رفتاری و... هستند.

مراتب در کلمات: دین، صلاه، یتیم، مسکین. دین موضوعی مهیمن بر صلاه است. یتیم از نظر آسیب سخت‌تر از مسکین است. سهو، منع و تکذیب در درون انسان هم لایه لایه هستند.

تعریف کلمات (موضوعات)

فهم تنوع عرصه‌ها و انواعش

سیر موضوع به مسئله

مراتب سیر موضوع به مسئله از احکام به تفصیل. البته در همه‌ی سوره‌ها هست ولی در این سوره عینی‌تر است.

مراتب حاضر و غایب و جمع و مفرد. فعل های حاضر و غایب سوره.

مراتب هستی به زندگی انسان از دین تا مَعْنَ.

مراتب مادی و معنوی

مراتب مثبت و منفی

روی این مراتب فکر کنید ان شاء الله بعد روی این ها بحث می کنیم.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات